

ذره بین

سرتق از راننده‌های تاکسی اینترنتی

از اوایل شهریور سال جاری چندین راننده تاکسی اینترنتی با حضور در اداره پلیس آگاهی اعلام کردند توسط دو پسر جوان مورد زورگیری و سرتق قرار گرفته‌اند که با طرح این شکایات تیمی از کارآگاهان اداره آگاهی با دستور علی وسیله ایردموسی برای بازداشت متهمان دست به کار شدند.

یکی از شکات در اظهاراتش به مأموران گفت: در میدان فاطمی دو پسر جوان را به مقصد خیابان خیام سوار کردم که آن دو پس از طی مسافتی با ضرب و شتم من، تلفن همراهم را برده و متواری شدند.

یکی دیگر از شاکیان در طرح شکایت به مأموران گفت: روز دوم شهریور دو مرد جوان حوالی حسینیه‌ار شاد به مقصد خیابان ظفر سوار بر خودروام شدند که به محض سوار شدن، تلفن همراهم را که روی داشبورد بود، سرتق کرده و متواری شدند.

در تحقیقات مشخص شد سارقان پس از درخواست تاکسی اینترنتی و سوار شدن بر خودرو در فرصتی مناسب با تهدید چاقو و زخمی کردن راننده‌ها اقدام به سرتق تلفن همراه آنها کرده و متواری می‌شدند.

تحقیقات کارآگاهان برای بازداشت متهمان ادامه داشت که چند روز قبل مأموران کلانتری ۱۱۳ بازار به یک دستگاه سمند با سه سرنشین مشکوک شده و با نزدیک شدن به خودرو متوجه زورگیری از راننده آن شدند و به سرعت برای بازداشت متهمان دست به کار شدند که یکی از متهمان پایه فرار گذاشت و در داخل یک دریچه فاضلاب پنهان شد اما در نهایت مأموران موفق به بازداشت وی شدند.

متهم دیگر نیز توسط مأموران بازداشت شد و هر دو متهم به دادسرای ناحیه ۳۴ منتقل شدند. دو متهم به چندین سرتق به این شیوه اعتراف کردند و یکی از آنها در اظهاراتش به باز پرس گفت: من و دوستم از شهرستان به تهران آمدیم و دو سال است که معتادیم، چند وقت قبل برای خرید مواد به خیابان ظفر رفتیم و فروشنده مواد پیشنهاد سرتق را مطرح کرد، وی گفت با این روش می‌توانیم سرتق کرده و تلفن همراه‌های سرتقی را به او بفروشیم که تصمیم به سرتق گرفتیم.

وی افزود: در نخستین سرتق، در خیابان ظفر یک خودرو را درست گرفته و پس از سوار شدن، تلفن همراه راننده را سرتق کرده و متواری شدیم، در سرتق‌های بعدی با استفاده از تلفن همراه سرتق شده، اقدام به درخواست تاکسی تلفنی اینترنتی کرده و پس از سوار شدن به خودرو، تلفن راننده‌ها سرتق می‌کردیم.

وی در ادامه اظهاراتش به کارآگاهان گفت: چون قیمت خرید شیشه بالا رفت، تلفن همراه‌های سرتقی را فروخته و پول مواد را تهیه می‌کردیم. دو متهم پس از اعتراف به این سرتق‌ها با دستور علی وسیله ایردموسی؛ باز پرس شعبه پنجم دادسرای ناحیه ۳۴ بازداشت شده و برای ادامه تحقیقات در اختیار مأموران اداره آگاهی قرار گرفتند.

حمله اشرا مسلح به پلیس میناب

در حمله اشرا مسلح به ماموران انتظامی پاسگاه توکهور میناب سه مامور نیروی انتظامی شهید شدند. شامگاه شنبه یک خودروی سواری هنگام عبور از پاسگاه توکهور مأموران نیروی انتظامی را به رگبار بست که در این بین ستوان سوم خلیل محمودی و استوار دوم احمد جزینی به مقام شهادت نایل شدند.

در این درگیری دو سرباز نیز زخمی شدند که یکی از سربازان در بیمارستان به دلیل شدت جراحات وارد به شهادت رسید. در همین حال نیروهای ویژه و تخصصی پلیس به شهرستان میناب اعزام شدند تا کار شناسایی عاملان حمله به مأموران ناچار با جدیت پیگیری کنند.

بخشش در کنار چوبه دار به حرمت ماه محرم و امام حسین (ع)

صبح یکشنبه اولیای دم، قاتلی که سه سال قبل به علت اختلافات خانوادگی پدر و مادرشان را به قتل رسانده بود، کنار چوبه‌دار بخشیدند.

شکای اعلام س.ا. قرار بود صبح دیروز در یکی از روستاهای شهرستان انجام پذیرد که با گذشت همراه شد. ولی دم. ق. که فردی هیأتی و مذهبی است، گفت: گرچه هنوز داغ پدر و مادرم را در سینه دارم و در این چندسال سختی‌های روحی و روانی زیادی را متحمل شدم، اما با توجه به فرارسیدن ماه محرم و ایام عزاداری از ایلام امام حسین (ع) از قاتل گذشت می‌کنم تا مراسمات عزاداری از ایلام امام حسین (ع) در روستایمان بدون دغدغه و حاشیه بر گزار شود. امید دارم قاتل نیز توبه کند و هدایت شود و با عبرت گرفتن از اتفاقات گذشته فردی مفید برای جامعه باشد.

در هر بار تمرین پناهگیری، در محل‌های امن پناهگیری کنید تا انجام این عمل در زمان وقوع زلزله، نیاز به صرف وقت نداشته باشد.



گزارش «شهروند» از تیم ۳ نفره رمالان و قفلی که گشوده نشد

ماهی ۷ میلیون در آمد از مشتریان تحصیلکرده و پولدار

شهروند | معمولاً قشر تحصیلکرده و ثروتمند فریبشان را می‌خورند. درس خوانده‌هایی که هر کدام برای باز شدن گره زندگیشان در دام این گروه سه نفره فالگیر و دعانویس می‌افتادند. پول‌های میلیونی خرج می‌کردند، تا شاید با فالچه‌ای، دعایی، قفلی یا چند خط نوشته‌ای، مسیر زندگیشان تغییر کند و به آن سمتی برود که خودشان می‌خواهند. یکی بچه‌دار نمی‌شد و دیگری در جاده عشق یک طرفه عذاب می‌کشید، یکی هم می‌خواست ازدواج کند. آنها تصور می‌کردند با دادن فرمان زندگیشان به دست این سه نفر می‌توانند به آرزویشان برسند. پول هزینه کردند و منتظر ماندند تا رویایشان به حقیقت بپیوندد. اما نه‌تنها مسیر زندگیشان تغییر نکرد، بلکه پولشان را هم از دست دادند و تازه آنجا بود که فهمیدند قربانی یک تیم کلاهبردار شده‌اند. دو زن و یک مرد جوان که هر کدام با فالگیری و رمالی مشتری‌های خود را فریب می‌دادند و پول‌های میلیونی به جیب می‌زدند. دو زنی که هر دو تحصیلکرده بودند، اما یک مرد معتاد آنها را رهبری می‌کرد و به سر کرده تیشمان تبدیل شده بود. یکی از زن‌ها تلفنی فال می‌گرفت و با ناامید کردن مشتریان خود به بهانه باز شدن طلسم زندگیشان، آنها را سراغ دو همدست دیگرش می‌فرستاد. با شکایت چند شاکی بود که دو زن دستگیر شدند، ولی سر کرده باند فراری شد و پلیس تحقیقات خود را برای دستگیری وی آغاز کرد.

قفلی که علاقه ایجاد نکرد

چند روز پیش بود که نخستین شاکی راهی کلانتری شد و ماجرای این پرونده را پیش‌روی پلیس پایتخت قرار داد. او که یک دختر ۳۱ ساله و تحصیلکرده بود، با در دست داشتن یک قفل عجیب راز یک باند رمال و فالگیر را فاش کرد. وی در این باره به ماموران پلیس گفت: «من چند ماهی بود که به یک پسر علاقه‌مند شده بودم. نمی‌دانستم که او هم به من علاقه دارد یا نه. فکر آن پسر لحظه‌ای از ذهنم بیرون نمی‌رفت. تا اینکه از طریق یکی از دوستانم به زنی به نام فرناز معرفی شدم که فال می‌گرفت. من با این زن تماس گرفتم و مبلغ ۲۰ هزار تومان برای گرفتن فال برایش واریز کردم. این زن تلفنی فال مرا گرفت و گفت که آن پسر هم به من علاقه دارد، اما طلسمی در کار است که نمی‌توانیم به هم برسیم. او مرا به یک دعانویس معرفی کرد و گفت که هر چه سریع‌تر باید طلسم زندگی‌ام را باز کنم. من که تحت تاثیر حرف‌هایش قرار گرفته بودم، بلافاصله با شماره تماسی که آن زن به من داده بود، تماس گرفتم. زن جوان دیگری

پرونده

شهروند | مرد میانسالی که هفته گذشته در مقابل ساختمان شهرداری اقدام به خودسوزی کرده بود، پیش از ظهر دیروز جان باخت. این مرد پنجاهساله که مهدی نام دارد، سه‌شنبه هفته گذشته در خیابان بهشت تهران خودش را با بنزین به آتش کشید. او بلافاصله پس از این حادثه به بیمارستان منتقل شد، اما شدت سوختگی او به حدی بود که با وجود تلاش کادر درمانی در نهایت او تسلیم مرگ شد. به گفته کادر پزشکی دلیل فوت این مرد سوختگی دستگاه داخلی و عفونت، به‌یادآورده‌است.

سه‌شنبه هفته قبل بود که خبر تلخی از خیابان بهشت در رسانه‌ها منتشر شد. مرد حدوداً پنجاهساله خودش را در برابر ساختمان شهرداری تهران به آتش کشید. او قصد داشت یکی از فرزندانش را هم با خود قربانی کند؛ اما اقدام به موقع شاهدان مانع از آسیب رسیدن به کودک شد. انگیزه این خودسوزی تلاش چند ساله و البته بی‌نتیجه این مرد برای افزایش مترز مغزهاش در محل سعادت‌آباد اعلام شد. به گفته نزدیکان او مهدی از سال ۸۰ تلاش کرد تا چند متری سوزیمارکتش را بزرگتر کند و برای همین هم بارها به شهرداری رفت و همه هزینه‌های درخواستی شهرداری را برای تغییر کاربری محل کارش هم پرداخت کرد و در حالی که کارها به خوبی پیش

مرگ یک مسافر در پرواز مشهد - اردبیل

پرواز شماره ۱۶۸ مشهد - اردبیل هواپیمایی ساهادر ساعت ۵:۴۰ دقیقه صبح یکشنبه در مشهد فرود اضطراری کرد. علت این فرود اضطراری بدحال بودن مرد ۸۰ ساله اهل باکو بود. خلبان از بین مسافران درخواست پزشک کرد و یکی از پزشکان مسافر پرواز پس از معاینات اعلام لزوم فرود اضطراری در فرودگاه مشهد کرد. هواپیمابه مشهد بازگشت و پس از حضور آمبولانس این مسافر بدحال متأسفانه در داخل آمبولانس در گذشت.

آموزش فالگیری از مستاجر

حالا این دوزن تحصیلکرده، در اختیار مقامات قضائی هستند، تا همدست دیگرشان هم از سسوی پلیس دستگیر شود. دوزن جوانی که هر کدام با انگیزه‌های متفاوت وارد این ماجرا شدند و برای این مرد کار می‌کردند. شیما یکی از این دو نفر است که در رشته حسابداری در مقطع لیسانس درس می‌خواند. در آمد خوبی دارد و فالگیری او را پولدار کرده است. او در گفت‌وگو با خبرنگار «شهروند» درباره ماجرای زندگی خودش و همدستش توضیحاتی داد:

چند وقت است که فال می‌گیری؟

من خودم حدوداً ۷ یا ۸ سالی می‌شود که فالگیری می‌کنم. خیلی وقت است که کارم همین است.

با این گروه چطور آشنا شدی؟

من همیشه خودم به تنهایی کار می‌کردم و فال می‌گرفتم. چندماه پیش بود که سمیه با من تماس گرفت و خواست با او و یک مرد دیگر همکاری کنم. من سمیه را از قبل می‌شناختم، با هم دوست بودیم، اما آن مرد را اصلاً نمی‌شناختم. سمیه گفت در میان مشتری‌انم چند نفر را هم پیش آنها فرستم تا آن مرد برایشان دعا و طلسم و جادو بنویسد. من هم قبول کردم.

شیوه کارتان چطور بود؟

من خودم روزی حدوداً ۱۵ تا ۲۰ تماس داشتم که اکثر آنها هم از شمال تهران بودند. در میان آنها وقتی برایشان فال می‌گرفتم، کسانی بودند که احساس می‌کردم کارشان گره زیادی دارد، برای همین آنها را پیش سمیه و همکارش می‌فرستادم تا آنها با نوشتن دعا و جادو کارشان رادست کنند.

چطور شد که فالگیر شدی؟

نوجوان بودم که یک مستاجر برایمان آمد. بی‌زنی تنها بود. بعد از هم‌صحبتی با آن بی‌زنی متوجه شدم که فال می‌گیرد. از همان زمان بود که به این کار علاقه‌مند شدم و پیش آن بی‌زنی کار را یاد گرفتم.

تحصیلات داری؟

دانشجوی رشته حسابداری در مقطع لیسانس هستم.

چرا شغل دیگری را انتخاب نکردی؟

من دیسک کم دارم و نمی‌توانم کار سخت انجام دهم، از طرفی به فالگیری هم علاقه داشتم. این کار برایم جذابیت داشت. همچنین وقتی پدرم مرد من باید خرج دو خواهر کوچکتر و مادرم را می‌دادم، برای همین این کار را انتخاب کردم.

ماهی چقدر در آمد داشتی؟

حدود ۷ تا ۷ میلیون تومان. مشتری‌انم بیشترشان تحصیلکرده و پولدار بودند.

فکر نمی‌کردی که روزی دستگیر شوی؟

از نظر خودم کارم جرم نیست. من کارهای آنها بیشتر و سمیه به بهروز علاقه‌مند شد و

با همدستانت کجا آشنا شدی؟

سمیه از دوستام بود. قبلاً در یک میهمانی با او آشنا شده بودم و می‌دانست که فال می‌گیرد. او خودش هم در یک میهمانی با بهروز آشنا شده بود. وقتی با او آشنا شد، با من هم تماس گرفت و باهم کارمان را آغاز کردیم.

سمیه هم تحصیلات دارد؟

لیسانس مترجمی زبان دارد. خودش هم یک فروشنده لوازم تحریر برای اجاره کرده‌است.

چطور شد که در این کار افتاد؟

او بعد از آشنایی با بهروز در این راه افتاد. با بهروز در یک میهمانی آشنا شد. سمیه آن زمان تازه از شوهرش طلاق گرفته بود. ۹ سال با یک مرد زندگی کرده و متوجه شده بود که آن مرد اعتیاد دارد. زندگی سختی داشت. تا اینکه وقتی با بهروز آشنا شد، او گفت که برایش دعای نویسد. سمیه خودش هم ۲ میلیون تومان به بهروز پرداخت کرده بود تا برایش دعای نویسد. بعد از آن بود که ارتباط آنها بیشتر و سمیه به بهروز علاقه‌مند شد. به پیشنهاد بهروز بود که کارمان شروع شد. سمیه بیشتر نقش بهروز را داشت و پول‌هایم را گرفت.

بهروز هم تحصیلات دارد؟

نه. او اعتیاد داشت، ولی خیلی چرب‌زبان بود و با حرف‌هایش همه را فریب می‌داد.

از هر کس برای دعانویسی چقدر پول می‌گرفتند؟

بهروز بر یک میلیون تومان پول نمی‌گرفت، یعنی علاوه بر ۲۰ هزار تومان پول بویزیت، بالای یک میلیون تومان هم برای دعانویسی می‌گرفت. مشتری‌ها هم که اکثراً پولدار بودند، قبول می‌کردند.



گفت و گوی «شهروند» با برادر مردی که مقابل ساختمان شهرداری خودسوزی کرد و جان باخت

عذاب بسیار برای هیچ

«شهروند» هم مشخص شد که مهدی به دلیل سوختگی ربه بی‌هوش است و در بخش مراقبت‌های ویژه تحت نظر است. در نهایت اما مهدی پس از چند روز جدال تسلیم مرگ شد. به گفته برادرش حوالی ساعت ۸ صبح بود که از بیمارستان طی تماسی با او اعلام کردند که حال مهدی وخیم است: «بلافاصله خودم را به بیمارستان رساندم، وقتی آنجا رسیدم، متوجه شدم که مهدی فوت کرده‌است؛ اما آنها از پشت تلفنی به من چیزی نگفته بودند.» برادر کوچک‌تر مهدی درباره حال و روز خانواده پس از خبر مرگ برادرش به «شهروند» می‌گوید: «من صبح تنها رفتم بیمارستان. به هیچ کس نگفتم که برای مهدی چه اتفاقی افتاده، اما مثل این که تعدادی از همسایه‌ها و اقوام که خبر فوت مهدی را شنیده بودند، برای تسلیت گفتن تلافی با مادرم تماس گرفته بودند و آنها را ماجرا باخبر شدند. واقعا نمی‌دانم به همسر و بچه‌های برادرم چه بگویم، مادرم هم خیلی بی‌تابی می‌کند، مهدی فقط برادر من نبود، در همه این سال‌ها مثل پدر همه خانواده را حمایت می‌کرد. من و

برادر وسطی و مادرم همراه با خانواده مهدی همه از این مغازه زندگی‌مان را می‌گذرانیم. چند سال پیش همه خانه و زندگی را فروختیم، حتی خانه مادرم که بالای همان مغازه بود را هم اجاره دادیم و به پرند رفتیم. همه این پول‌ها را به شهرداری دادیم تا این تغییر کاربری انجام شود. حالا اما دیگر برادرم زنده نیست، این همه سال تلاش و بدبختی برای هیچ آخرش هم جان برادرم سر این مغازه رفت. پیکر برادرم را هم تحویل گرفتیم اما هنوز روز تشییع جنازه مشخص نیست.» در همین حال مجید فراهانی عضو شورای شهر تهران، که جمعه به عیادت مهدی رفته بود، درباره جزئیات و ابهامات این حادثه به «شهروند» می‌گوید: «متأسفانه این فرد فوت کرد، البته همان روزی که من برای ملاقات به بیمارستان رفته بودم، پزشکان زیاد به وضع او امیدوار نبودند. نزدیک ۸۰ درصد ریه‌های او سوخته بود و به همین دلیل با دستگاه نفس می‌کشید.» او ادامه داد: «فعلاً توضیحات شهردار منطقه ۲ درباره انگیزه این مرد برای خودسوزی، تنها چیزی است که مستند است، البته هنوز نمی‌توان به طور قطع در این باره اظهار نظر کرد، اما ظاهراً شهرداری در استعمال از اداره ثبت متوجه می‌شود که مخالفند و به همین دلیل هم این پرونده به مشکل می‌خورد.»